

ادعای امارات

سه جزیره

متحده عربی در قبال جزایر سه گانه خلیج

ایرانی در

فارس و جنبالهای منطقه ای و بین المللی بوجود آمده

خلیج

در این رابطه، مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک

فارس

خاورمیانه را برآن داشت که میزگردی با حضور آقایان دکتر

داود باوند (از دانشگاه امام صادق)، دکتر بهمن

فروزی (از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در ساکرامنتو)، دکتر

محمد هادی سمتی (از دانشگاه تهران) و دکتر جواد ظریف

معاون امور بین المللی وزارت امور خارجه ترتیب

دهد که مشروح آن را در زیر می خوانید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر سمتی: ضمن عرض خوش آمد و تشکر از آقایان که در این میزگرد شرکت

کردند، به عنوان مقدمه عرض می کنم که چندی است مسئله سه جزیره ایرانی در خلیج فارس

مورد بحث محافل علمی و مطبوعاتی قرار گرفته و برخی از آن به عنوان بحران یاد کرده اند که

البته معتقدم اطلاق بحران به این مسئله اغراق آمیز است. تصور می کنم که این مشکل در سیر

تطور خود به شکلی در ظرف مبارزه قدرت دولتها جنبه های حقوقی - تاریخی پیدا کرده

است. شاید بهتر این باشد که سعی کنیم جنبه های مختلف این مشکل را از یکدیگر جدا کرده

و هر جنبه را مستقلاً مورد بررسی قرار دهیم و سپس آنها را در یک ارتباط دینامیک با یکدیگر

بگذاریم. برای این اساس - بدون طولانی کردن بحث - می پردازم به نخستین سؤال که اصولاً

ریشه های تاریخی این مناقشه چیست؟ و ادعاهای مطرح شده تا چه حد بر منطبق و استدلال

تاریخی تکیه دارد؟ ابتدا از آقای دکتر باوند خواهش می‌کنم در این باره نظر خود را بفرمایند.

دکتر باوند: در خصوص جنبه تاریخی، قبل از بحث درباره ماهیت موضوع لازم است به یک نکته خاص توجه شود و آن عبارت از این است که از زمان بسیار دور بویژه از زمان هخامنشیان به بعد، همواره در ایران با اقوامی که از لحاظ نژادی و زبانی متفاوت بوده‌اند برخوردی توأم با تساهل شده است. این همزیستی و تساهل تنها ناظر به اقوام مختلف درون امپراطوری ایران نبوده بلکه نسبت به اقوام آنطرف مرزهای ایران نیز رعایت می‌شده. به همین جهت با مهاجرتها، کوچها و رفت و آمدهای فصلی آنها (بیلاق و قشلاق) به درون قلمرو و حاکمیت ایران از طریق خشکی و یا دریا با نظر مساعد و تساهل برخورد می‌شده است. عرفاً حکومت مرکزی رسیدگی به این مسائل را در صلاحیت و تیره حکام ولایات چون خراسان، آذربایجان، فارس و غیره می‌گذاشت. در رابطه با قبایل آنطرف خلیج فارس، مسئولیت این امر با والی و یا حاکم فارس و در مقاطعی از تاریخ با والی کرمان بوده، ولی در تاریخ مورد نظر ما یعنی از زمان صفویه به بعد در صلاحیت ولایت فارس بوده است، یعنی آنها مجاز بودند بدون مانع به سواحل شمالی کوچ یا رفت و آمد کنند و حتی در برخی جزایر از حق علف چر بهره‌مند شوند. نوعی روابط خویشاوندی که بین برخی از ساکنین سلطان نشین عمان و شیخ نشینهای جنوبی خلیج فارس با بعضی از ساکنین سواحل شمالی آن وجود دارد حکایت از همین تساهل و سابقه تاریخی می‌کند. با توجه به همین موضوع، در سال ۱۹۲۷ به موجب مصوبه قانونی که از سوی دولت ایران گذشت اعلام شد که کلیه ساکنین شیخ نشینهای خلیج فارس به عنوان اتباع و شهروندان ایرانی تلقی شده و مأمورین مرزی و گمرکی با ورود و رفت و آمد آنها بایستی بر این اساس رفتار نمایند. البته این مصوبه شدیداً موجب نگرانی مقامات وقت انگلستان و حکومت هند گردید و تفاسیری گوناگون با تکیه بر سوابق تاریخی این موضوع از سوی آنها مطرح شد.

اما در خصوص سابقه تاریخی جزایر تنب‌ها و ابوموسی، به موجب اسناد موجود خصوصاً از زمان صفویه به بعد این جزایر جزو ابوابجمعی بندر لنگه در محدوده قلمرو ولایت فارس بوده است و این واقعیت گذشته از اسناد ایرانی در اسناد مربوطه کمپانی هند شرقی، حکومت بمبئی، حکومت هند، گزارشها و مکاتبات کارگذارهای سیاسی انگلستان، دریاداری، گزارشهای هیدروگرافرها و نقشه‌های رنگی رسمی و نیمه رسمی انگلستان منعکس می‌باشد. در این رابطه ذکر این واقعیت در شماره‌های اولیه Persian Gulf Pilots و نقشه‌های رنگی و رسمی وزارت جنگ انگلستان، دریاداری و لرد کرزن در خور توجه است.

در تمام طول قرن نوزده که دولت انگلستان حضور مستمر و مؤثری در خلیج فارس داشت، برخوردار خاصی در مورد جزایر مورد بحث به وجود نیامد مگر در رابطه با جزیره سیری که در اواخر دهه هشتاد قرن نوزده بین دولتین ایران و انگلستان مطرح گردید که در آن اشارتی به تنب بزرگ نیز رفته است. بدین معنی که در این تاریخ دولت ایران از آلمان دو کشتی به نامهای «پرسپولیس» و «شوش» خریداری کرده بود. دریابگی ایران، سر تیپ حاجی احمد خان برای سروسامان دادن به وضع گمرکات جنوب ضمن سرکشی به جزایر ایران پرچم ایران را در جزیره سیری نصب و سپس به آنطرف خلیج فارس مسافرت می نماید و پس از مذاکرات با شیوخ عرب خلیج فارس، نامه هایی از آنها دریافت می کند حاکی از ابراز وفاداری به شاه ایران (ناصرالدین شاه) و تأیید تعلق جزایر خلیج فارس به ایران و همچنین تغییر پرچم پیش بینی شده برای آنها از سوی انگلستان. دولت انگلستان نسبت به اقدامات سر تیپ حاجی احمد خان منجمله نصب پرچم در جزیره سیری به دولت ایران اعتراض می نماید. امین سلطان، صدراعظم ایران، اعتراض انگلستان را در خصوص جزیره سیری قویاً مردود شمرده و در مورد حاکمیت ایران بر جزیره سیری چند نامه از حاکم وقت لنگه، شیخ یوسف، ارائه می نماید که در این نامه ها حاکم لنگه در قبال سرزنش والی فارس در خصوص تأخیر در ارسال گزارشهای مربوطه اشعار می دارد علت تأخیر در فرستادن گزارش برای آن بوده که جهت سرکشی و رسیدگی به امور جزایر سیری و تنب بزرگ به آنجا رفته بوده است. به علاوه در همین زمان ناصرالدین شاه به وزیر مختار انگلستان در تهران در این رابطه به نقشه رسمی وزارت جنگ انگلستان که از سوی لرد لیبروری به وی تقدیم شده بود اشاره و استناد کرده، می گوید:

«مشخص نمودن جزایر سیری و تنب بزرگ و ابوموسی در این نقشه به رنگ ایران حکایت از انعکاس واقعیات خصوصی و سیاسی محرز دارد». سکوت مقامات مربوطه انگلستان در قبال تأکید ناصرالدین شاه به تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران و ادامه این موضع تا اوائل قرن بیست به منزله رضایت ضمنی آنها با نظرات ایران بوده و طبق اصل مسلم حقوق بین الملل یعنی acquiesce سکوت و یا به عبارت دیگر عدم مخالفت در قبال ادعای مطروحه از طرف مقابل در حکم رضایت و تأیید آن نظر و ادعا است.

اما وقوع رویدادهایی در اوائل قرن بیستم زمینه ساز توجه خاص انگلستان به جزایر تنب بزرگ و ابوموسی و بروز اختلاف بر سر آنها می شود. از جمله بروز شایعاتی حاکی از آنکه روسها در صدد گرفتن پایگاهی از دولت ایران در یکی از بنادر و یا جزایر ایرانی خلیج فارس هستند و در این رابطه ذکری از بندر عباس، جزایر قشم، هنگام و تنب بزرگ می شود. از

طرف دیگر نفوذ روز افزون آلمان در منطقه و درخواست یک کمپانی آلمانی برای گرفتن امتیاز خاک سرخ ابوموسی مزید این نگرانی می شود. به علاوه در همین زمان تجار ایرانی به دلیل افول تجارتی بندر لنگه تقاضا می نمایند که ابوموسی به عنوان پایگاه تجارتی مورد استفاده قرار گیرد. در همین حال، مسئولین بلژیکی جدید الاستخدام ایران برای تنظیم امور گمرکات ایران در بنادر و جزایر جنوب اقداماتی را برای نصب پرچم و استقرار مأمور گمرکی از بوشهر آغاز و بطرف شرق خلیج فارس در حرکت بودند.

با توجه به وقایع و شایعات فوق الذکر، لانسدان، وزیر خارجه انگلستان، اعلامیه معروف را صادر نمود بدین معنی که دولت انگلستان اجازه نخواهد داد هیچ دولت خارجی به قلمرو انحصاری انگلستان در خلیج فارس وارد شود و برای جلوگیری از این امر حتی تا پای جنگ خواهد رفت. به علاوه به کارگذاران سیاسی انگلستان در خلیج فارس دستور داده می شود فوراً با شیوخ و حکام جزایر ایرانی وارد مذاکره برای انعقاد قرارداد شوند. کارگذار سیاسی وقت انگلستان پس از انجام تحقیقات در پاسخ به این دستور العمل اشعار می دارد متأسفانه هیچ شیخ و حاکم مستقلی در جزایر ایران وجود ندارد جز در جزیره قشم که شیخ حسن نامی است و به نمایندگی کارگذاری در بندر عباس دستور داده شده با وی تماسهایی بگیرد. در گزارش بعدی اشعار می گردد که شیخ حسن حاکم جزیره قشم از مسئولیت برکنار شده و شخص دیگری برای این امر تعیین شده است. در همین اوان، کاکس، کارگذار سیاسی در گزارشی به وزارت خارجه تصریح می کند در صورت بروز جنگ، هر دولتی که کنترل بر جزایر تنب بزرگ و ابوموسی را داشته باشد از موقعیت برتری برخوردار است. در چنین اوضاع و احوالی که دولت انگلستان تأمل را جایز نمی داند به شیخ شارقه* دستور می دهد (در این تاریخ شارقه و رأس الخیمه تحت اداره یک شیخ بودند) که پرچم خود را بر جزایر تنب بزرگ و ابوموسی نصب نماید. در همین زمان مأمورین گمرک ایران که کار نصب پرچم و استقرار مأموری را در قسمت های محمره، بوشهر و غیره تمام کرده بودند وارد جزایر تنب بزرگ و ابوموسی شده به نصب پرچم و استقرار مأمورین گمرک اقدام می نمایند. این عمل مورد اعتراض دولت انگلستان قرار می گیرد، به دنبال مذاکراتی که بین مشیر الدوله، وزیر خارجه، و هاردینگ، وزیر مختار انگلستان، صورت می گیرد موافقت می شود که دولت ایران مأمورین گمرک را از جزایر خارج نماید و مادامیکه موضوع از طریق سیاسی فیصله نیافته هیچیک از طرفین اقدامی ننمایند.

* نام امارت «شارقه» در لهجه های عامیانه در خلیج فارس «شارجه» تلفظ می شود. همچنین است خاندان قاسمی یا قواسم که در لهجه عوام جاسمی و جواسم است.

ولی دولت انگلستان، علیرغم این تفاهم، دستور می دهد که شیخ شارقه پرچمش را نصب نماید. دولت ایران به دولت انگلستان قویاً اعتراض و ضمن جلب توجه آن دولت به قرار موقت فیما بین و تأکید برحاکمیت ایران بر جزایر تنب بزرگ و ابوموسی درخواست می نماید که هرچه زودتر پرچم شارقه برداشته شود. هاردینگ در پاسخ پادداشت اعتراضیه دولت ایران برای اولین بار نکته حقوقی را مطرح می کند که به هیچوجه مناسبتی با واقعیتهای مسئله نداشت. بدین معنی که در پادداشت مزبور اشعار می گردد که چون «جزایر تنب و ابوموسی تاکنون بطور رسمی از سوی هیچ دولتی اشغال نشده بوده است و شیخ شارقه با نصب پرچم اولین اشغال کننده First Occupier محسوب می شود، لذا بردولت ایران است که رد این ادعا بنماید». جالب آن است که دولت انگلستان فقط دوبار بر این اصل ادعا نمود و چون بر بی بنیانی آن آگاهی داشت از تکرار آن خودداری کرد زیرا استناد به اینکه جزایر مورد بحث Res Nullius بوده اند با واقعیت امر تطبیق نمی کرد چه اطلاق این اصل ناظر به سرزمینهایی است که جدیدالاکتشاف باشند، یا بلاصاحب No Man's Land و یا ترک شده «Del». بعلاوه استناد بر این اصل (Res Nullius) وقتی مسموع است که جزایر مورد بحث مورد ادعای دولت دیگر نباشد و مهمتر از آن، کسی که چنین ادعائی را مطرح می نماید می بایست کشور فعال عضو جامعه بین الملل باشد. بنابراین طرح این ادعا یعنی بلاصاحب بودن از سوی دولتی که طی بیش از یکصد سال در کلیه اسناد، مدارک، انتشارات، گزارشها و نقشه های جغرافیائی - سیاسی و هیدروگرافیک جزایر را جزو قلمرو و تمامیت ارضی ایران ذکر و منعکس می نماید و چه قبل از این تاریخ و چه بعد از آن اذعان می کند که در تمامی سالهای فوق الذکر، جزایر مزبور تحت اداره حاکم لنگه بوده، از هر جهت تعجب آمیز به نظر می رسد.

با توجه به همین ضعف حقوقی دولت انگلستان در سالهای بعد برای مشروع جلوه دادن اشغال غیرقانونی جزایر به اصل دیگری چون مرور زمان Prescription استناد می نماید. استناد به این اصل نیز عاری از استحکام حقوقی بود. چون مرور زمان از لحاظ حقوق بین المللی وقتی می تواند مبنای مالکیت قرار گیرد که اشغال یا تصرف سرزمینی و ادامه آن به طور صلح جویانه انجام گرفته باشد یعنی مورد اعتراض و مخالفت دولت دیگر واقع نشده باشد و اقدامات مخدوش کننده حتی مقطعی از سوی طرف معترض صورت نگرفته باشد. درحالیکه دولت ایران از آغاز بروز اختلافات در سال ۱۹۰۴ به طور مستمر نسبت به اشغال غیرقانونی اعتراض می نموده و در رابطه با هرگونه اقدام در هر زمینه ای در جزایر تنب و

ابوموسی یادداشت اعتراضیه ارسال می داشته و بارها مأمورین نیروی دریایی، گمرک و در دهه پنجاه، هلیکوپترهای ایرانی جزایر را بازرسی و رفت و آمد به آنها را کنترل می نمودند. به عبارت دیگر با انجام اعتراضات پی در پی و اقدامات مقطعی حاکمانه اجازه داده نشد اصل مرور زمان تحقق حقوقی پیدا کند. به همین سبب با توجه به سستی بنیان حقوقی و سیاسی اولین اشغال کننده و مرور زمان دولت انگلستان در اواخر دهه بیست متوسل به ادعای جدید دیگری می شود. بدین معنی اشعار می دارد که در طول قرن نوزده اداره جزایر مورد بحث باحاکم لنگه بوده ولی انجام این مسئولیت به اعتبار حاکم ایرانی نبوده بلکه به عنوان نماینده شیوخ قاسمی بوده است. این ادعا نیز به دلائل تاریخی، حقوقی و سیاسی ذیل از سوی دولت ایران بی اعتبار و خلاف واقع اعلام گردید:

۱. سرنوشت قاسمی های مقیم ایران از قواسم شارقه و رأس الخیمه بکلی متفاوت بوده است چه قاسمیهای لنگه همواره به عنوان اتباع و فادار دولت ایران بوده اند و در فعل و انفعالات شیوخ جنوبی خلیج فارس دخالت و مشارکتی نداشتند؛

۲. در موارد متعدد حکام بندر لنگه از اشخاصی غیر قاسمی بودند و حتی در یک مورد قبیله قاسمی مقیم ایران از بندر لنگه به نقطه دیگری کوچ می کنند ولی در هیچ مورد، خللی به اداره جزایر از سوی حکام لنگه وارد نمی شود. این حقیقت مورد توجه خاص «بکت» مشاور حقوقی وزارت خارجه انگلستان بوده که دولت متبوع خود را بدلیل سستی این ادعا از استناد به آن منع می کند؛

۳. هیچ سابقه ای حاکی از آنکه شیوخ قاسمی خلیج فارس در یک زمان نامعلوم چنین نمایندگی به حاکم لنگه برای اداره جزایر داده باشند وجود ندارد. در منطقه ای که برای انتقال یک اسب عرفاً قباله وجود دارد، فقدان هرگونه سابقه و یا اشاره ای به این امر در خورتوجه است؛

۴. حتی شیوخ رأس الخیمه و شارقه همواره در اتحاد با یکدیگر نبودند و در بعضی اوقات به دشمنی زد و خورد با یکدیگر به سر می بردند و تقسیم قبیله قاسمی بین دو شیخ نشین حاکی از همین تضاد و دوگانگی بوده است؛

۵. اگر برای لحظه ای قبول کنیم که حاکم لنگه دارای دو خصوصیت سیاسی و اداری متفاوت بوده است، یعنی از یک طرف حاکم ایرانی بندر لنگه و اداره کننده جزایر ابراجمعی بندر مزبور و از طرف دیگر نماینده قبایل قاسمی برای اداره جزایر تنسب و ابوموسی، پس می بایستی به سبب مسئولیت دوم در تمامی تعهداتی که قبائل قاسمی در قبال انگلستان

عاهده دار بودند مشارکت داشته باشد. به عبارت دیگر در دهها قرارداد که در خصوص خودداری از دزدی دریائی، عدم زرد و خورد در فصول مشخص، صلح موقت، صلح دائم، خودداری از تجارت برده، عدم ایجاد هرگونه رابطه با دولتهای دیگر و غیره بین دولت انگلستان و شیوخ عرب خلیج فارس منعقد شده، حاکم لنگه به اعتبار خصوصیت دوم یعنی نمایندگی شیوخ قاسمی برای اداره جزایری که از چنان اهمیت استراتژیک برخوردار باشند حضور داشته و یکی از امضاء کنندگان و متعهدین مربوطه باشد. ولی در هیچیک از قراردادهای مزبور که بین سالهای ۱۹۰۰-۱۸۲۰ منعقد شده کوچکترین اثری از مشارکت شیوخ لنگه به چشم نمی خورد؛

۶. عجب آنکه دولت انگلستان برای صحت مدعای خود استناد به سه نامه تظلم آمیز می نماید که از سوی شیخ رأس الخیمه در اوائل دهه هشتاد به حاکم لنگه می شود. در این سه نامه شیخ قاسمی رأس الخیمه از اینکه تعدادی از افراد او که برای چرای احشام به جزیره تنب رفته بودند و از سوی سکنه ایرانی جزیره مضروب و اخراج می شوند شکایت و دادخواهی می نمایند که خود نامه های تظلم آمیز و دادخواهی مبین اقتدار و حاکمیت حاکم ایرانی لنگه بر جزایر مورد بحث می باشد.

اگر جزایر تنب و ابوموسی متعلق به تمامی قبایل قاسمی بود، برای رفع مشکل می بایست به کارگذاری سیاسی انگلیس ارجاع می گردید زیرا به موجب قرارداد صلح دائم، مرجع حل اختلاف بین شیوخ عرب خلیج فارس کارگذار سیاسی پیش بینی شده بود و لاغیر. همانطوری که قبلاً اشاره شد مشاورین حقوقی وزارت خارجه انگلستان، بخصوص بکت، دولت متبوع خود را از استناد به این ادعا به دلیل سستی و بی پایگی منع می نماید. بویژه نامبرده تأکید می کند که بارها حاکم قاسمی لنگه از مقام خود معزول و حتی اخراج شده و به جنوب خلیج فارس نقل مکان کرده است. در این صورت اداره جزایر می بایست به شیوخ قاسمی جنوب بازگشت داده می شد. ولی هیچوقت چنین وضعی پیش نیامد و حکام ایرانی لنگه کمافی السابق به اداره جزایر مورد بحث مشغول بوده اند.

با توجه به مراتب فوق از ۱۹۰۴ تا ۱۹۷۱ وضع حقوقی جزایر به عنوان جزایر مورد اختلاف در اغلب اسناد رسمی دولت انگلستان مشاهده می گردد و از نظر دولت ایران وضع جزایر مزبور به عنوان اشغال غیرقانونی از سوی دولت استعماری بریتانیا تلقی می گردد و با پایان استعمار بدیلی جز اعاده حاکمیت ایران بر جزایر مزبور نمی توانست وجود داشته باشد. با اکتفاء به چنین اعتقادی دولت ایران بعد از اعلان خروج انگلستان از شرق سوئز، مذاکراتی

را با دولت مزبور جهت اعاده حاکمیت بر جزایر مورد بحث آغاز کرد. این مذاکرات که طی مدت بیش از سه سال جریان داشت با توجه به تحولات منطقه ای و بین المللی از یک طرف و پیش بینی نقش محوری برای ایران در رابطه با امنیت منطقه از طرف دیگر، ضرورت جلب دوستی و همکاری همسایگان عرب و بالاخره ایجاد ثبات و امنیت آتی در منطقه موجب گردید که دولت ایران گذشتهائی به نفع موکلین عرب انگلستان بنماید. بدین ترتیب که نوعی اصل آزادی تعیین سرنوشت برای مردم بحرین را پذیرا شد و ضمن حفظ حاکمیت خود بر ابوموسی، امتیازاتی محدود و در قسمتی از جزیره به نفع شیخ نشین شارقه پس بینی کرد و بالاخره طبق تفاهمی شفاهی با انگلستان، اعاده حاکمیت کامل بر جزایر تنب ها که مقتضای منطقی ختم استعمار در جزایر مورد بحث بود صورت داد. به گفته وزیر خارجه و نماینده دائم انگلستان در سازمان ملل متحد، آنچه ماحصل مذاکرات ایران و انگلستان بود به نفع صلح، ثبات و امنیت منطقه بوده و هست. و اما اینکه در حال حاضر ما به چه صورت بایستی با مسئله برخورد کنیم، موضوعی است که دکتر ظریف توضیح خواهد داد.

دکتر سمتی: اینجا عمدتاً هدفم این بود که مقدمه ای باشد تا بعداً در چارچوبی مشترک صحبت کنیم.

دکتر باوند: یک نکته ای را که بنده عرض کردم که در تمامی اسناد و مدارک رسمی (India Office، دفتر هندوستان) وزارت خارجه انگلستان و نقشه های جغرافیایی این جزایر را جزو قلمرو ایران منعکس می کند. البته این موضع تا پایان قرن نوزده محفوظ باقی می ماند.

دکتر سمتی: یعنی از اوائل قرن بیستم به بعد روی نقشه جغرافیایی این جزایر در قلمرو ایران محسوب نمی شوند.

دکتر باوند: نقشه لرد کرزن بعد از آغاز قرن بیستم هم تکرار شده است، اما در دفتر هندوستان از ۱۹۲۳ به بعد ارتباط این جزایر با ایران گو اینکه گسسته است. باز بعضی اسناد هست که اشاره دارد ولی علی الاصول سیاست سیستماتیک انگلستان این بود که ارتباط جزایر را با ایران در نقشه ها و گزارشهای سیاسی یا اسناد مربوطه شان حذف کند.

دکتر سمتی: آقای فزونی در تکمیل بحث اگر نظری دارید بفرمائید.

دکتر فزونی: من ترجیح می دهم بیشتر بتوانم در وضع حال صحبت کنم. اولاً اظهار نظر درباره توضیح و اطلاعاتی که ایشان دادند در سطح من نیست. ثانیاً من بیشتر در جنبه های امنیت ملی و سیاست خارجی ایران وارد خواهم شد.

دکتر سمتی: ما ان شاء الله در مبحث مربوط بدان خواهیم پرداخت و در حوزه شما

وارد خواهیم شد. البته اجازه بدهید آقای دکتر باوند این محور را جمع بندی کنند. در بحث تاریخی - حقوقی مسئله جزایر چگونه نسبتی را قائل هستید؟ کدامیک از جنبه های فوق به تدریج غالب شده است. در مناقشه فعلی که تا حدودی حداقل بعد منطبقه ای پیدا کرده کدامیک را مبنای بارزتر ادعاهای امارات می دانیم. این دو بعد در تثبیت و تعمیق یکدیگر در یک رابطه دیالکتیکی عمل می کنند و به تدریج یک عرف را در سطح بین المللی و منطقه ای شکل می دهند. اگر چه به هر حال این را در سطح تحلیل می توانیم جدا کنیم ولی در دنیای واقع این دو قابل تفکیک نیستند.

دکتر باوند: بحث تاریخی واقعیتهایی که در روند تاریخ مشهود بوده بحث حقوقی ادعایی است که طرف مقابل نسبت به سرزمین شما مطرح می کند، و بنابراین پاسخ شما در رد ادعای آنها باید جنبه حقوقی مسئله را مدنظر داشته باشد. در طول تاریخ از زمان صفوی این جزایر به عنوان ابرابجمعی ولایت فارس یا لنگه یا بندر عباس بوده و این روند تاریخی آن است. این نکته را عرض کنم که نه تنها این جزایر بلکه برخی از جزایر ایران اهمیت آن چنانی نداشته که به صورت خیلی روشن و سیستماتیک در روند مطرح بشود. گاه گاهی رویدادهایی پیش می آمده و اشاراتی در اسناد دیده می شود. بنابراین وقتی که مسئله ای ایجاد می شود اهمیت پیدا می کند ولی در روند عادی آن چنان نبوده که در هر مقطع جزیره تنب و ابوموسی مطرح بشود.

دکتر سمتی: حالا اشاره ای کردید که ما را مرتبط می کند به سؤال بعدی که بیشتر مسئله روز هست. مطلب این است که در بحثهای اخیر مطرح بوده که اکنون خلیج فارس عموماً اهمیت استراتژیکی که در زمان جنگ سرد داشته ندارد. در حال حاضر خیلی ها به این بحث اعتقاد دارند. خوب اگر در این دوران جدید پس از جنگ سرد فرض بکنیم که خلیج فارس آن اهمیت استراتژیکی را دیگر ندارد، این جزایر کلاً در ژئوپولیتیک جدید چه جایگاهی دارند؟ اگر چه اهمیت خلیج فارس را نسبتاً کاهش یافته بدانیم، این جزایر چه منافعی را برای گروههای درگیر به اصطلاح متعین می شوند؟ چه نقشی اینها در بازی جدید جهانی و تخصیصات جدید منطقه ای بازی می کنند؟

دکتر باوند: اهمیت سیاسی خلیج فارس گذشته از آنکه در قبال تهدیدات احتمالی شوروی مطرح بود، به دلیل داشتن ۶۵٪ ذخایر نفتی جهان برای غرب اهمیت داشته و هنوز هم ادعا می کنند در این منطقه منافع حیاتی دارند. بنابراین اهمیت خلیج فارس برای غرب یا آمریکا کماکان مطرح است یعنی فروپاشی شوروی دگرگونی اساسی در بینش غرب به وجود

نیاورده است. به نظر من در آن زمان هم شوروی بیشتر وسیله تبلیغاتی بوده جهت بهره برداری برای استقرار و تحکیم نفوذ و حقیقتاً شوروی آن چنان موقعیت و وضعی نداشت که بتواند تهدید جدی برای خلیج فارس باشد. به نظر من گر اینکه بعد از فروپاشی شوروی اهمیت استراتژیک و ژئوپولیتیک ایران و ترکیه عرض شده ولی اهمیت استراتژیک خلیج فارس عرض نشده چون منافع حیاتی غرب در آن کماکان پابرجاست.

اما نکات دیگر در رابطه با مسئله جزایر یکی فلات قاره است و منطقه انحصاری اقتصادی آن و دیگری وضع جغرافیایی خاص جزایر در رابطه با کنترل تنگه هرمز است که ایران در این رابطه منافع خود را داراست.

دکتر فزونی: نظر من متفاوت است در اینکه خلیج فارس همیشه یک منطقه حیاتی برای غرب و برای آمریکا تلقی می شود. در قبل از پایان جنگ سرد اینکه بحثی روی آن نیست وعده ای معتقدند که این یک بهانه بوده ولی من فکر می کنم که اگر به افکار و نوشته های بعضی ها که واقعا معتقد به جنگ سرد بودند نگاه کنیم می بینیم که خلیج فارس واقعا در معرض تهدید شوروی می دانستند. حالا آن ممکن است با واقعیت تطابق نکند ولی من معتقدم که اهمیت خلیج فارس اولاً برای آمریکا خیلی پائین تر آمده است، دوم اینکه اهمیت خلیج فارس برای اروپا هم پائین آمده، به چندین دلیل: اولاً ممکن است این منطقه برای آنها حیاتی باشد ولی با همبستگی اقتصادی که به وجود آمده نفت آن حربه ای که بود دیگر نمی تواند باشد. اینها باید بفروشد و همه به آن احتیاج دارند و با پول هم باید واردات بکنند و یک همبستگی با اروپا و آمریکا دارند و در نتیجه آن جنبه ای که نفت یک حالت یک طرفه داشت که فقط برای حیات اروپا و ژاپن لازم است این به نظر من همیشه روز بروز کمتر هم می شود. ولی اهمیت خلیج فارس برای ایران کم نشده یعنی برای آن دولتهایی که می توانستند نفوذ داشته باشند دلائل وجودشان و حضورشان روز به روز کمتر است و بحث من سر همین است که در کوتاه زمان، آمریکا الان حضور زیادی دارد ولی این حضور در قدرت آمریکا نیست که بتواند از آن دفاع کند، برای اینکه آمریکا یک کشور بیش از حد گسترش یافته است، یعنی نمی تواند این را ادامه دهد مگر اینکه با پول و مخارج اعراب فعلاً از آن استفاده کند. در نتیجه برای ایران اهمیت خلیج فارس کماکان باقی است. نتیجه ای که من از این می توانم بگیرم این است که نه در آینده خیلی نزدیک بلکه در آینده شاید کوتاه و متوسط ایران آسانتر از گذشته می تواند نفوذ خودش را در آنجا اعمال بکند. حتی شاید در زمان شاه این مسئله صدق می کرد برای اینکه در زمان شاه کیسینجر تمام قسمتهای خلیج فارس و حتی اقیانوس هند را هم در

اختیار شاه و نیروی دریایی شاه گذاشته بود، کما اینکه بعد از انقلاب مجبور شدند اولین نیروی واکنش سریع را برای همین منطقه به وجود آورند. برای اینکه خلائی که به وجود آورد تازه اینها متوجه شدند که هیچ گونه نمی توانند از این مسئله جلوگیری بکنند. ولی نکته دیگر این بود که در مورد آمریکا یکی از منافع آمریکا و منافع اروپا این بود که نفت به طور آزاد بتواند عبور بکند. اخیراً یک مورد دیگری نیز به آن اضافه شده یعنی نه تنها به طور آزاد بلکه به قیمت معقول، تازه آن قیمت معقول هم الان با ازدیاد تولید دیگر عملاً مطرح نیست. علاوه بر آن در طول جنگ ایران و عراق، ایران کشوری بوده که از آزادی حمل و نقل دفاع کرده و برای ایران این آزادی خیلی مهم است. در نتیجه هیچ دلیلی نمی بینیم که ایران و آمریکا پیرامون این مسئله باهم اختلافی داشته باشند. پس خلاصه حرف من این است که اهمیت کشورهای خارجی در تعیین سرنوشت خلیج فارس روز به روز کمتر می شود، در حالیکه اهمیت ایران در دراز مدت بیشتر خواهد بود. متهی مسئله این سه جزایر فوق العاده مهم است. شما صحبت از بحران کردید ولی شاید بتوان اسمش را گذاشت ما قبل بحران. ما در یک حالت ما قبل بحران هستیم. من سؤال از دکتر باوند و دکتر ظریف این است: برخورد اعراب و امارات زمانی که قبل از انقلاب آن جزایر را نیروی دریایی ایران تحت کنترل گرفت با برخورد کنونی چه تفاوتی کرده است؟ من شخصاً نظرم این است که حضور آمریکا بعد از جنگ عراق در این حالت - شاید بگویم - گستاخی امارات خیلی نقش بسزائی داشته، یعنی مسئله نه تنها جنبه تاریخی بلکه یک جنبه سیاسی دارد که باید به آن توجه شود.

دکتر سمعی: ما به جنبه سیاسی آن خواهیم پرداخت ولی الان بخش مربوط به سؤال دکتر فزونی را دوستان می توانند پاسخ دهند.

دکتر ظریف: چند سؤال مطرح است در مورد اهمیت خلیج فارس. سؤال اول در مورد آن پیش فرض اولیه است که آیا نگرانی غرب نسبت به روسیه کاهش شدیدی پیدا کرده یا اینکه نگرانی کماکان به قوت خود باقی است؟ یا در تفکر غرب نسبت به روسیه تغییر ایجاد شده است؟ به نظر می رسد که آن خوش بینی زیاد از حدی که در آغاز فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی سابق در غرب وجود داشت جای خود را با یک بیداری زود رس تعویض کرده و نگرانی و وحشت عجیبی نسبت به آنچه در آینده می تواند در خود روسیه و جمهوریها اتفاق بیفتد و آنچه را که غریبها بدست یا نادرست منافع حیاتی خودشان تعریف کرده اند با مخاطره جدی روبرو بکنند. با عنایت به این نکته که برای حکومت شوروی سابق قوانین بازی تعریف شده بود و حکومت شوروی سابق حاضر بود و در واقع اصرار داشت در چارچوب قوانین

بازی غربیها یا در چارچوب قوانین سیستم بین المللی کار بکنند. ولی معلوم نیست آنچه که در روسیه اتفاق می افتد و آن گروهی که در روسیه در دراز مدت برمسند قدرت قرار خواهد گرفت حاضر باشد براساس همان قوانین بازی و براساس همان نظام فکری اداره جامعه بین المللی عمل بکند. لذا از نظر من بعید است در تفکر استراتژیک دراز مدت غرب اهمیت منطقه تغییر چندانی کرده باشد.

نکته بعدی اهمیت نفت است و آنچه که به عنوان حرکت آزادانه و با قیمت مناسب نفت و سایر کالاها از تنگه هرمز و خلیج فارس مطرح بوده است. در این نکته به نظر نمی رسد که مشکل جدی وجود داشته باشد زیرا سیاست بزرگترین کشور منطقه یعنی ایران هم همین سیاست حرکت آزادانه نفت و مواد دیگر از منطقه است. نکته دیگری که شاید خلیج فارس را برای کشورهای غربی اهمیت بخشد حمایت از یک گروه از کشورهایی است که به عنوان کشورهای وابسته به سیستم غربی معرفی شده اند. این برای سیستمی که من اسم آن را می خواهم بگذارم امپراطوری مبتنی بر بیاج دهی به غرب، حیاتی است که بتواند این نوع وابستگی را نوع وابستگی پایداری بداند. از این جهت هم است که صرف نظر از اینکه از لحاظ منافع کوتاه مدت خلیج فارس چه قدر برای آنها اهمیت داشته باشد، از نظر وابستگی کشورها و علاقه آمریکا و غرب به این سیستم، اهمیت پیدا می کند.

نکته دیگری که می خواستم عرض کنم در مورد نحوه حضور و یا کنترل خلیج فارس است. دو طرز تفکر در این رابطه موجود است. یکی تفکر کلاسیک کنترل است که هنوز هم توسط آمریکا تداوم دارد. حالا این کنترل زمانی از طریق شاه بود، و زمانی بعد از اینکه به اصطلاح نگرانی شان نسبت به انقلاب زیاد شد و نسبت به قدرت گرفتن عراق، از طریق حضور مستقیم خودشان است. این زمینه ای شد برای سیاست مهار دوگانه که در واقع آن سیاست قبلی کنترل خلیج فارس از طریق ایجاد رقابت بین ایران و عراق را کنار گذاشتند و با حضور مستقیم خودشان و حمایت از کشورهای منطقه مایلند کنترل را ادامه بدهند. این یک تفکر است در مورد خلیج فارس و الزامی نیست که ایران هم باید همان را داشته باشد و در مقابله با این تفکر نیاز داشته باشد به اینکه از این موقعیت تقلیل علاقه آمریکا به خلیج فارس استفاده بکند. چنین تفکری الزاماً با توجه به نگرانی های امنیتی کشورهای منطقه باعث درگیری و تنش می شود. آنچه که الان در سیاست خارجی ایران - هرچند بطور کمرنگ - مطرح است و در صحبتها توسط مقام های مختلف هم مطرح شده، نگرش جدیدی به امنیت منطقه را نشان می دهد. این نگرش تأمین امنیت منطقه از راه همکاری کشورهای منطقه است

بدون اینکه نیازی داشته باشد به اینکه یک کشوری در این همکاری نقش عمده ای را ایفا کند . اما اهمیت جزایر در این چارچوب چند بعدی آن را برادران مطرح کردند . یک بعد دیگر که من می خواهم به آن اشاره کنم بعد داخلی امنیت جزایر است . یعنی اگر مقداری به وضعیت داخلی امارات متحده عربی دقت شود می بینیم که نیاز به ایجاد یک تنش خارجی و نیاز به بهره برداری از آن برای رسیدن به برخی اهداف داخلی برخی گروههای داخل حکومت امارات متحده عربی نقش بسزائی داشته است . در دامن زدن به موضوعی که نه از لحاظ سیاسی به نفع هیچ یک از کشورهای منطقه است و نه از لحاظ حقوقی و تاریخی پایه و اساس قوی دارد و نه اینکه به لحاظ توسعه اقتصادی که عمده ترین مشخصه سیاست کشور امارات متحده عربی بوده کمکی به این کشور می کند لذا به نظر می رسد که در بعضی معادلات ما شاید نیاز داشته باشیم که عنصر داخلی امارات متحده عربی را هم در ارائه این ادعاها در نظر بگیریم .

دکتر سمعی : آقای دکتر باوند شما صحبتی داشتید در ارتباط با صحبتهای آقای دکتر ظریف ، به نظر می آید با تمام نکات گفته شده موافق نیستید .

دکتر باوند : من می خواستم راجع به یک نکته که آقای دکتر ظریف گفتند اشاره ای داشته باشم . گاهی مطالبی که در مجلات عنوان می شود مقداری مبالغه آمیز است . اهمیت نفت را به عنوان مثال توجه کنید . برخورد با شرکت های سرمایه گذاری هم عوض شده است . الان در بعضی از کشورهای نفتی مثل اندونزی حتی حاضرند اینها را در خود منابع هم سهیم بکنند ولی یک قانون عرضه و تقاضا داریم و مادامی که تولیدات جدید بعضی منابع عرضه نشده ، برخوردها تابع آن قانون هستند . اینها از ذخایرشان تغذیه می کنند ، در بازار از یک حلقه استفاده می کنند . قیمت را روی یک سطح نگه می دارند . اگر حقیقتاً اعضای اوپک همبستگی جدی داشتند در برخوردشان با آنها ، وضع بهتر از این بود . حالا به دلایل سیاسی خاص این همبستگی انجام نمی شود . ضمن اینکه قبول کردند که قاعده موضوع عوض شده است . دیگر ملی کردن ها و تمام اینها در شرایط امروز تقریباً عوض شده ولی اهمیت نفت ، فعلاً مادامی که تولیدات اضافی در دنیا نیامده با توجه به افزایش روز افزون تقاضا ، حتی استفاده از انرژی های جانشین نفت آن طوری هم که تصور می شود میسر نشد ، چندان کم نشده است . بنابراین اهمیت آن چنان افت نکرده که شاید در مقالات ، روزنامه ها و نشریات برخورد می کنند . بعد هم مسئله ما الان تحولات جدید جهانی است که آثارش بعدها ظاهر می شود . ما داریم بحث می کنیم و می خواهیم به نگرش آمریکا برخورد کنیم . توجه من

به وضع روز است. تحولاتی که فرمودید شاید آثارش در آینده دورتر ظاهر شود. نسبت به روسیه هم بازیینی ایجاد شده است. این موجب شده که توجه بیشتری به اهمیت ایران در رابطه با جمهوری ها بکنند.

دکتر قزوتی: ممکن است. من هیچ مدرکی ندیده ام که این دوباره نگری راجع به خلیج فارس توسط شوروی و روسیه انجام پذیرد. یعنی ترسی که از تشدید حس ملی گرائی به وجود آمده در روسیه و این حرفهایی که زیرنفسکی زده بیشتر به اروپای شرقی مربوط می شود و از سرگیری مجدد جنگ سرد. من تا حالا جایی ندیده ام که منهای این حرفهایی که خود زیرنفسکی زده، مسئله حساسی مطرح باشد. اولاً قبل از اینکه به خلیج فارس برسند این جمهوریه را باید بتوانند تحت کنترل قرار بدهند. هیچ مدرکی که دال بر ترس از گسترش قدرت روسیه باشد و این برای خلیج فارس خطر آفرین باشد ملاحظه نکرده ام. این ترس می تواند برای ایران وجود داشته باشد. یعنی ایران می تواند از اغتشاش در روسیه و تغییر رژیم و ماهیت آن به صورت ملی گرا آسیب پذیر باشد. دوم، در دراز مدت من فکر می کنم اینها همه بستگی به یک فرضیه دارد و آن هم اینکه الان قدرت آمریکا را در منطقه چه بینیم. اگر قدرت آمریکا را الان کافی می دانیم در طولانی مدت، اینگونه نخواهد بود. من شخصاً چنین بینشی را ندیده ام. من فکر می کنم که اگر تجزیه و تحلیل دقیق تری نسبت به قدرت آمریکا بشود، می بینیم که حضورش در منطقه خیلی سخت قابل توجیه است با توجه به اینکه با اعراب و امارات هم رابطه نزدیکی دارد و این کوتاه مدت است. روند ضد حضور آمریکا است. اصلاً تمام تحلیلهایی که می شود، همه افکار برمی گردد به نیم کره غربی، آمریکای جنوبی، نفتا و رقابت با آنها. ما چون در ایران هستیم گاهی فکر می کنیم که آمریکا بیشترین فکرش راجع به ایران و خلیج فارس است. واقعاً منهای یک بعدی از آن توجهی به اینها هم زیاد نمی شود. توجهی در این اندازه به خلیج فارس نیست. سعی دارند اینجا را حفظ کنند ولی به بعد نفت و مسئله اسرائیل توجه بکنیم. به نظر من سیاست ایران خیلی جالب دنبال شده و هدف این بوده که نگذارد این اختلاف از حالت ماقبل بحران به بحران تبدیل شود. زمان به نفع ایران است در این منطقه و به نفع آمریکا نیست.

دکتر سمتی: اگر اجازه دهید یک نکته را عرض کنم. برداشت من این است که امکان دارد اهمیت نفت فی نفسه کم نشده باشد ولی سزالی که به ذهن می آید این است که صدور نفت چگونه تهدید جدی می شود. به اصطلاح چه پارامترها و منابعی در منطقه وجود دارد که صدور نفت از جانب آنها تهدید می شود و آمریکا آنها را در منطقه عینی نشان می دهد. باور

جدی من این است که آمریکا در تصویرسازی عامل ناامنی در منطقه نقش فعالی دارد. بر اساس محاسبه من هیچ تهدید جدی برای صدور آزاد نفت وجود ندارد، حداقل می توانیم بگوئیم اروپاییها چنین تهدیدی را احساس نمی کنند. شاید آمریکاییها این تهدید را احساس می کنند و برای آن تبلیغ می کنند. اروپاییها و ژاپنیها در این معرکه، تبلیغات و تصویرسازی قابل ذکری نکرده اند. اگر تمایزی هم بین آمریکا و اروپا قائل شویم، نگرشهای آنها نسبت به منابع تهدید صدور نفت تقریباً متفاوت است. مسئله دیگر ثبات رژیمهای عرب در منطقه است. وحشی که اینها از ما دارند و دائماً تبلیغش را می کنند در رابطه با تهدید این رژیم های محافظه کار منطقه است، علیرغم اینکه اصلاً مبنای واقعی و منطقی ندارد. حتی فکر نمی کنم خود سیاستگزاران آمریکایی هم کاملاً چنین اعتقادی را داشته باشند.

دکتر باوند: ضمن اینکه ما اصل رقابت در دنیای آزاد را قبول داریم — نه رقابت از دید مارکسیستی — اینها می خواهند گلوی یکدیگر را ببرند. اصلاً اینها همبستگی دارند. ببینید الان آمریکا مادامی که مسائش را با اروپا حل نکرده مایل به ایجاد یک اتحادیه گمرکی با اروپا است. تا وقتی که اروپا به تفاهم با آمریکا نرسد، آمریکا مایل است اهرمهایی در نقاط جهان داشته باشد. یکی از این اهرمها در قبال رقبایش، منطقه خاورمیانه نفت خیز است. به نظر من اهرمی است که نباید نادیده گرفت. آمریکا اگر نتواند مسائش را با آنها حل کند سعی می کند از این اهرم استفاده کند، نه استفاده امپریالیستی بلکه برخوردی و اهرم فشاری است در قبال رقبا برای اینکه اینها را به بعضی از نظرات خود وادار به تمکین کند. کاملاً روشن است که آمریکا می خواهد یک نوع موازنه و مشارکت منصفانه با دیگران داشته باشد. یک نوع برتری و اولویت هم می خواهد. برتسری و اولویت را در مقابل کی می خواهد؟ در مقابل رقبایش می خواهد و ما این دو را نباید از نظر دور بگیریم. برای آمریکا اهمیت خلیج فارس در رابطه با خودش روز بروز کمتر می شود. خلیج فارس در رابطه با یک سیستم و در قبال رقبا برای آمریکا نقشی بازی می کند که نباید آن را نادیده گرفت و در آن موردی که فرمودید که آیا چه تهدیدی است من فکر می کنم که از آقای دکتر ظریف که در متن این موضوع هستند تلمذ کنیم.

دکتر سمعی: البته من فکر می کنم از صحبت قبلی ایشان چنین استنباط می شد که پشت پرده دستهایی وجود دارند که گردانندگان این صحنه و معرکه می باشند. البته نمی خواهم آقای دکتر ظریف را متهم به اعتقاد داشتن به تئوری توطئه کنم. ولی می خواهم عرض کنم گرایش اصلی در ایران در مورد این موقعیت قبل از بحران جزایر سه گانه خلیج فارس مبتنی بر

حضور دستهای خارجی است. در یک شکل دیگر می توان به مسائل و بحرانهای داخلی امارات به عنوان عامل اصلی اشاره کرد. البته این تئوری توطئه در لباسی دیگر و نشات گرفته از فاکتورهای داخلی است. در یک تحلیل دیگر به تشدید تعارضات منطقه ای در دوران پس از جنگ سرد و افول هژمونی بلامنازع آمریکا در جهان می توان اشاره کرد. به عبارت دیگر در تحلیل بروز این بحران مجموعه ای از عوامل داخلی و خارجی دخیل هستند و یکی از مهمترین آنها ماهیت جدید تعارضات بین المللی است که از دریچه های قومی، ملی و مذهبی بایستی بدان نگریست. به زبان دیگر، تازمانی که قطب بندیهای نظام بین الملل نسبتاً ساده و شکل دهنده به آرایش نیروها بود، بسیج آگاهی های قومی - ملی بسیار مشکل و پرهزینه بود. ولی در دورانی که خلاء قدرت وجود دارد بسیاری از خواسته ها، صرف نظر از حقانیت حقوقی - تاریخی آنها، مجال ظهور پیدا کردند. تعامل این متغیرها را در عرصه بین المللی چگونه بایستی ارزیابی و تحلیل کرد. فکر می کنم آقای دکتر ظریف مایلند پاسخ دهند.

دکتر ظریف: در تحلیل دلایل بروز یک اختلاف، فاکتورهای مختلفی را باید در نظر بگیریم. هنوز بحران هم نمی توانم اسمش را بگذارم چون واقعاً آنچه می تواند مشخصه های مختلف یک بحران باشد در این وضعیت وجود ندارد، بجز چند بیانیه که هر چند یکبار در مجامع مشابهی بدون حضور ایران صادر می شود. جز این مورد دیگری در این قضیه وجود ندارد. اما واقعیت همان است که در تحلیل وضعیت موجود نباید هیچ فاکتوری را از نظر دور کنیم. من به یک مورد پرداختم که خیلی دور از تئوری توطئه و آن در واقع فاکتور داخلی است. حالا چون مایلید که به فاکتورهای خارجی هم بپردازیم، که به نظر من فاکتورهای واقعی هم هستند، می توانیم از بحث شما استفاده بکنیم. اگر ما واقعاً معتقدیم، که لااقل به عنوان ایرانی این اعتقاد وجود دارد که هیچ مشکلی در صدور آزادانه نفت و حرکت آزادانه کالا در خلیج فارس وجود ندارد، این واقعیت مساوی حرکت اقتصادی و توسعه ما است. کشورهای دیگر نه امکانش را دارند و نه شاید نیازش را داشته باشند. بجز عراق که در یک مقطعی هم نیاز داشت، هم سیاستش بود و هم خودش به خلیج فارس آن قدر وابسته نبود که می توانست خلیج فارس را متشنج کند. اما در شرایط فعلی به نظر نمی رسد که خلیج فارس دچار تشنج باشد. بجز عامل حضور نیروهای خارجی که همیشه در واقع به تشنج می انجامد. در هر محیطی اگر یک عامل خارجی را وارد بکنید این عامل خارجی باعث اغتشاش و اشکال در داخل سیستم محلی آن محیط می شود. اما چه دلیلی وجود دارد که از خارج در مورد این تشنج تبلیغ بشود.

نکته دوم، سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای عربی منطقه مشخص است. در طول چهارده سال گذشته هم کاملاً نشان داده شده که علاقه ای به ایجاد درگیری در این کشورها وجود ندارد. اما واقعیت دیگری که در کنار این وجود دارد اینکه خیلی از نظامهای منطقه ای دچار مشکلات داخلی هستند. این مشکل را شما در الجزایر و مصر ملاحظه می کنید. در عربستان بصورت روز افزونی ملاحظه می کنید. در بعضی دیگر از کشورهای منطقه هم شما شاهد این مشکلات داخلی هستید. همیشه سعی شده برای حل مشکل داخلی و هم برای توجیه مشکل داخلی، عامل خارجی بتراشند. این شگرد حکومتهاست که برای حل مشکلات داخلی شان عامل خارجی می تراشیده اند. لذا این دو عامل را هم نباید از نظر دور کنیم.

نکته دیگر که می خواهم قدری هم به بحث قبل برگردم، موضوع اهمیت خلیج فارس است. من واقعاً معتقدم که در مورد نگرانی از روسیه تجدید نظر می شود. وقتی نظامی روی کار می آید و یا احتمال روی کار آمدن نظامی در روسیه باشد که غیر قابل پیش بینی است، احتمال اینکه آن خاستگاه قدیمی روسیه تزاری را مجدداً احیا بکند، با توجه به جنبه های ناسیونالیستی، هیچ وقت فراموش نمی شود. اما به نظر من خلیج فارس در معادلات استراتژیک آمریکا، علاوه بر آن نکته ای که آقای باوند با دید بسیار روشن گفتند، موضوعی است که با توجه به رقابتهای داخلی آنها قابل فهم است. خلیج فارس در معادلات آمریکا شاید پنجاه درصد هم به روسیه و شوروی مربوط نبوده بلکه بیشتر معادلات خاورمیانه ای آمریکا را خلیج فارس تعریف می کند. با توجه به اینکه این معادلات در شرایط بحرانی تحمیل یک سیستمی به مردم فلسطین، همان طوری که در اخبار می بینید مورد قبول مردم فلسطین هم نیست، شکل می گیرد. سیستمی که در آن یک روز با پلیس خودشان و یک روز با نیروهای اسرائیلی و یک روز هر سه با هم درگیر می شوند. این نشان می دهد که این سیستم نتوانسته حتی دوران ماه عسلش را هم به خوبی و خوشی بگذراند. در این شرایط وضعیت خاورمیانه ای آمریکا دچار بحران است و در این چارچوب ما باید خلیج فارس را نگاه بکنیم.

اما عامل خارجی در حفظ بحران یا در ایجاد بحران و یا در نشان دادن وجود بحران در خلیج فارس همیشه وجود داشته است. به چندین دلیل که فروش اسلحه از دلایل اولیه اش بوده، ادامه حضور یکی از دلایلیش بوده، توانایی استفاده از این بحرانها برای حل مشکل جدی اولیه شان در زمینه منازعات اعراب و اسرائیل و مسئله فلسطین یک عامل دیگری بوده است. برای تحریک کشورهای عربی منطقه از همین عوامل استفاده می کنند جهت کنار آمدن با آن

طرح غیر عادلانه ای که در فلسطین قصد اجرایش را دارند. لذا این مجموعه، بدون اینکه نیازی باشد که به نظریه دستهای پنهان رجوع کنیم به عنوان واقعیات ملموس و قابل اندازه گیری داخلی منطقه نباید از نظر دور شود.

دکتر سمتی: همان طور که گفتم در منطقه می بینیم که اختلافات بین خود کشورهای منطقه زیاد است. یعنی اختلافی که ما سر جزایر داریم با امارات همان اختلاف به شکلی شاید شدیدتر بین عربستان و یمن وجود دارد، بین امارات و عربستان وجود دارد و نقطه اوجش خصومت بین کویت و عراق می باشد. ولی هیچ کدام از این اختلافات در سطحی که در حد جزایر سه گانه مطرح است مطرح نشده است. اختلافاتی که حتی سال گذشته به عملیات نظامی بین کشورهای منطقه منجر شد. به هر حال - مبین این نقش خارجی در منطقه می باشد. بینه های نقش خارجی در منطقه وجود داشته و دارد، این گرایش به تئوری توطئه را یک مقداری تقویت می کند، لاقلاً یک مورد قابل ذکر در تایید نسبی نظریه توطئه می توانیم جزایر سه گانه را ذکر کنیم.

دکتر قزونی: در مورد توضیحات دکتر ظریف، من ممتقدم که کاملاً صحیح است که اعراب مشکلات داخلی دارند، ولی بیشتر آنها در رابطه با مشکلاتشان بر این باورند که ایران مسبب اینهاست. یعنی اسلام و انقلاب اسلامی یک شوک بود برای منطقه و این شوک تمام حکومتهایی را که پایه های مردمی نداشتند متزلزل کرد. جمهوری اسلامی چندین نوع صحبت کرده است. بعضی وقتها صدور انقلاب بوده و در خیابانها هم که برویم نوشته اند انقلاب را صادر خواهیم کرد. بعضی وقتها گفته است که انقلاب قابل صدور نیست. یک ترس و وحشتی در این کشورهای پادشاهی وجود داشته است. در نتیجه خیلی از اینها مشکل های داخلی شان را ناشی از تحولاتی که در ایران رخ داده، تحولات اسلام، اسلام سیاسی و اسلام رستاخیز می دانند. وحشت از ایران دارند، آنها آمریکا را بعد از جنگ با عراق به عنوان یک حامی قبول کرده اند. شما خودتان را جای آنها بگذارید. اگر شما یک کشور کوچکی بودید و ایران نیرومند انقلابی هم بالاسرتان بود، پایه مردمی هم ندارید، راه حفظ حکومتان چیست؟ جز اینکه از خارجی بخواهند که دخالت کند. اینجا من سیاست ایران را معقول می دانم. به این دلیل من فکر می کنم به این نکته توجه کرده، می خواهد تنش و ترس این گروه را تا آنجائی که می تواند پایین بیاورد که احتیاج اینها به تکیه کردن به قوای خارجی نباشد.

اما مسئله ای که من با آن مخالفم تحریک آمریکا است. این دفاع از آمریکا نیست.

آمریکا به ترسها و ناراحتیهای اسرائیل و کشورهای که الان خودشان را وابسته به آمریکا می‌دانند پاسخ می‌دهد. در مورد طرح اعراب و اسرائیل، طرح صلح، فکر نمی‌کنم که عربستان سعودی مخالفتی داشته باشد. مردم مخالفند، اینها به مراتب ترسشان از ایران بیشتر است تا از اسرائیل، و اگر هم آزاد بودند ممکن بود هزاران سرمایه‌گذاری در خارج می‌کردند. در نتیجه اینها رژیمهایی هستند که هیچ پایه مردمی ندارند و وابسته به خارج هستند. آنها هستند که پای آمریکا راه اینجا می‌کشند. من ضد آن تر هستم که آمریکا مخصوصاً آمده اینجا بماند. من به این معتقدم که اگر حمله عراق سه سال دیرتر طول کشیده بود به احتمال قوی آمریکا نمی‌آمد. در حال حاضر سیاست خود آمریکا مؤثر است. تازه امکان آنکه آمریکا بتواند یک جنگی را انجام بدهد مثل جنگ عراق به نظر من از لحاظ کمک داخلی، از نظر حمایت داخلی، خیلی پایین است و واقعاً باید یک وحشی باشد. دیدیم در مورد عراق آمار گرفتند. اول گفتند که اقتصاد تنها چیزی است که مردم می‌گفتند مهم است. مسئله سلاحهای هسته‌ای بود که تا آن روز ۶۰ تا ۶۵ درصد گفتند بله این دلیل خوبی است برای حضور ما در آن منطقه.

دکتر باوند: نکته‌ای را که در ارتباط با صحبت‌های آقای ظریف باید اشاره کنم و ایشان از آن سریع رد شدند. من معتقدم به این نکته که شما اشاره فرمودید که چرا بین خودشان این همه اختلاف وجود دارد و در مراجع بالاتر مطرح نمی‌شود و آنچه مربوط به ایران است به شورای همکاری می‌رود، به اتحادیه عرب می‌رود و مکرر مطرح می‌شود. ببینید یک واقعیت که هیچ مبنای منطقی ندارد ولی متأسفانه وجود دارد این است که اعراب علی‌الاصول ما را به عنوان عضوی از کانون خانواده خودشان نمی‌دانند. به هر شکلی ما در رژیم قبلی، در هر ترکیب یا هر تجمعی که به نحوی از انحاء تجمعی باشد بین ما، آنها پذیرا نبودند. در زمان قبل از انقلاب، رژیم شاه رژیمی بود که طرفدار وضع موجود بود. ظاهراً همه ما می‌دانیم روابط حسنه هم داشتند. حتی به یک دبیر اول که فرض کنید می‌رفت کزیت کلی هم هدیه می‌دادند، باغرب هم رابطه حسنه داشتیم و حقیقتاً هم علی‌رغم شعارهای تو خالی زمان شاه، ایران انگیزه توسعه طلبی هم نداشت. الان هم ندارد. معذالک با هر طرح پیشنهادی برای ترتیبات اولیه که از سوی ایران، با اعطای امتیازات مطرح می‌شد، چه قبل از اینکه عراق بیاید و چه بعد از اینکه در سال ۱۹۷۵ عراق آمد، در خاتمه در عمان آنها قبول نکردند و یکی از دلایل قضیه جزایر به نظر من این است که این رازنده نگه می‌دارند تا هر ادعایی که ایران دارد بگیرند اول این را مطرح می‌کنیم. این خود بخود یک عقب‌نشینی نسبی راجع به این

مسئله ایجاد می شود. بنابراین ما در این فکرم که ترتیبات امنیتی منطقه باید جانشین ترتیبات دو جانبه باشد. حتی ۶+۲ هم به نظر من فقط یک ظاهر منطقه عربیست، برای آنکه آن مقصود دومشان را عملی بکنند. بنابراین، وقتی واقعیت این است چگونه ما باید این طرف پافشاری کنیم یک ترتیبات امنیتی دسته جمعی داشته باشیم. باید خودداری کنیم. این به نتیجه ای نمی رسد. ما حاضریم بعضی ژستهای آنها را بخریم. در رابطه با آمریکا چاره ای ندارند. اینها اصلاً صدو پنجاه سال زیر پرچم آمریکا بوده اند و بیشتر اینها کوچکند و الان هم هیچ اطمینانی نه از عربستان نه از ایران نه از عراق دارند. بنابراین، تنها اطمینانی که دارند تضمین انکابی است که قدرت برتر به اینها می دهد، می خواهد انگلیس باشد می خواهد آمریکا باشد، یا در یک مقطعی فرض کنید روسیه باشد. پذیرای این بیشتر هستند و کمتر نگرانی دارند. بنابراین خواست ما در مورد ترتیبات امنیتی در خلیج فارس و اینکه باید به دست کشورهای منطقه اداره بشود عملی نیست و نخواهد بود. در رابطه با این حتی من می گویم اگر تنب و ابو موسی را هم حذف کنیم، از حاکمیت آن صرف نظر کنیم، باور کنید تنب کوچک را هم داشته باشید، باز همین مقوله همین شکل و همین نحو با ما خواهد بود. عربستان به دلایلی مایل نیست با ما رابطه حسنه ای داشته باشد. حالا مسائل منافع خاص خودش و من می خواهم مصر و اینها را به دلایل مقطعی اضافه بکنم ولی اعراب به صورت دست جمعی مایل نیستند که در کانونی و تجمعی باشند که ما هم باشیم چون می دانند که ایران باشد عربستان نقشش را، اولویتش را از دست می دهد، یا حتی عراق باشد اولویتش را از دست می دهد. بنابراین، وقتی ما این تجربه را داریم، فریاد در خلاء است که دنبال مسئله ای برویم که تحقق جدی پیدا نمی کند.

دکتر ظریف: این طبیعی است که کشورهای کوچکتر نسبت به کشورهای همسایه بزرگتر خودشان همیشه حالت ناباوری و نگرانی داشته باشند و تضمینهایی را که کشور بزرگتر منطقه ای ارائه می دهد جدی نگیرند. اما نباید فراموش کنیم که الان یک قدرت نابرابر در میان همین کشورهای لاقول شورای همکاری خلیج فارس وجود دارد و از کویت که نزدیکترین متحد عربستان است تا قطر و امارات و بحرین و عمان نگرانی های عمده ای از سیاستهای منطقه ای عربستان دارند. چه بسا در ابتدا کویتی ها فکر می کردند حمله عراق به کویت با چراغ سبز عربستان بوده بدین دلیل که کویتها پذیرفته بودند پارلمانشان را مجدداً احیا کنند و این مورد مخالفت عربستان بود، تا فشارهای بین المللی را بر عربستان به عنوان یکی از معدود حکومتهایی که هیچ نوع سیستم نمایندگی و شورایی ندارد کاهش دهد. لذا این وضعیت

در منطقه وجود دارد.

دو روند در منطقه هست، بدون اینکه حالا ما بخواهیم نحوه برخورد اصراب را هم مدنظر بگیریم، که بالاخره باید معادلات آنها هم در نظر گرفته بشود. یکی روند تکیه بر نیروی خارجی است که اخیراً کشورهای منطقه متوجه شده اند قدری برایشان مخارج هم دارد در مسائلی که آمریکا مایل است در شتون داخلی اینها دخالت بکند. شما ملاحظه بفرمایید تبلیغی را که سفیر عربستان در آمریکا اخیراً در روزنامه های آمریکایی چاپ کرده است. او می گوید پذیرش الگوی اجتماعی غرب نمونه شاه را دنبال خواهد داشت یعنی نگرانی تا آنجاست که خود سفیر عربستان در آمریکا در واقع دارد هشدار می دهد که اعمال این گونه فشارها می تواند در نهایت به سقوط حکومت در عربستان سعودی بینجامد. این نگرانیها، نگرانیهای واقعی است یعنی نگرانیهایی که کشور کوچکتر نسبت به بزرگتر داخل خودشان در چارچوب شورای همکاری و نگرانیهایی که از تحمیل الگوهای خارجی دارند.

از طرف دیگر، مشکلات جدی که اینها در چارچوب ۲+۶ با سوریه و مصر داشتند که در واقع بیشتر تلاش مصر برای استفاده اقتصادی و سیاسی از این حضور و در واقع تا حدی به یک حالتی تهدید کردن این کشورها با حضور نظامی در منطقه بود، که دیدیم که با آن مقابله شد. این مجموعه این احتمال را ایجاد می کند که در صورت وجود شرایط مناسب تفکر همکاری منطقه ای و ایجاد تعادل منطقه ای به عنوان یک تفکر، جایگزین وابستگی به نیروی خارجی شود. به اضافه اینکه این کشورها هیچ وقت نمی توانند مطمئن باشند که آمریکا در زمان لازم به فریادشان برسد و هیچ وقت نمی توانند مطمئن باشند که روند تحولات داخلی آمریکا اجازه چنین وضعیتی را بدهد، مگر اینکه بتوانند ثابت کنند یک تهدید جدی منافع حیاتی آمریکا را با خطر روبرو می کند. در غیر این صورت، بعید است که مردم آمریکا زیر بار دخالت نظامی دیگری بروند. یعنی این مجموعه باعث می شود که آن فکر در مورد امنیت منطقه فکر زنده ای باشد. یعنی هنوز اخبار مربوط به مرگ این تفکر منطقه ای تا حدودی اغراق آمیز است. ولی به هر جهت درست است که کشور های منطقه راحت ترین روش را خریدن امنیت برای خودشان تصور کرده اند، ولی کم کم دارند به تبعات این خرید پی می برند، یعنی اینکه می بینند که فقط پول نیست که امنیت می خرد. عربستان تا چندی پیش معتقد بود آمریکا برای عربستان با پول کار می کند ولی دارد به این تفکر می رسد که این کار تبعات دیگری هم بغیر از مخارج اقتصادی دارد که آن تبعات برایشان غیر قابل تحمل است.

دکتر سمتی: از صحبت آقای باوند چنین برداشتی می توان کرد: با توجه به اینکه بین

خود آنها اختلاف نظر وجود دارد، ما باید همکاریهایمان را با آنها طوری هماهنگ کنیم که به تنش زدایی و پایین آوردن این سوء تصویر و برداشت غلط کمک کند. ابتداء آیا چنین اختلافاتی وجود دارد؟ در این صورت چگونه این اختلاف نظرات داخلی آنها می تواند در حرکت استراتژیک ما در منطقه خلیج فارس مؤثر باشد؟

دکتر باوند: همانطوری که دکتر ظریف اشاره فرمودند، یکی مسئله نابرابری است. فرض کنید بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس چون عربستان به عنوان برادر بزرگتر نقش بسیار تعیین کننده ای علی الاصول دارد خوب این یک نگرانی است. دوم اختلافات مرزی است که اشاره شد. سوم اختلافات خانوادگی - قبیله ای است که ریشه هایش در بحرین و قطر بسیار قوی است، گذشته از اختلاف بر سر برخی جزایر و موارد دیگر. چهارم اختلاف فرقه ای می باشد. فرض کنیم اباضیه عمان ممکن است با وهابیت عربستان و تسنن و تشیع اختلاف پیدا کند. اینها بالقوه است. پس این اختلافات بالقوه بین این کشورها وجود دارد. ولی نکته ای که من عرض کردم این است که این دید برداشت در زمان شاه نبود. زمان شاه یک قدرت استراتژیک و یک رابطه حسنه وجود داشت. معذک با تمام اینها ایران تلاش کرد که یک ترتیبات امنیتی منطقه ای که همه در آن مشارکت داشته باشند درست کند، ولی به هیچ وجه حاضر نشدند. در عمل هم عربستان ضمن اینکه با دیگران اختلاف دارد، نقش تعیین کننده ای را بازی می کند. یعنی نهایتاً شورای همکاری به یک قطعنامه ای رای می دهد ولو اینکه نظرات متفاوت باشد، نهایتاً قطعنامه بر آید نظر شورای همکاری است. وقتی که اتحادیه عرب می رود مؤید این است که به صورت دسته جمعی تایید کردند و این انگیزه ها ممکن است وقتی کانال خاص خود را طی می کند، جایگاهی احراز کند که دیگران و نسل های آینده حکومتها متعهد شوند به اینکه پیرو این خط مشی باشند. این که شما اشاره فرمودید درست است که هر حکومت انقلابی همیشه موجب نگرانی می شود. من می خواهم بگویم قبل از این که انقلاب شود چنین برداشتی نسبت به ایران وجود داشته و این عوض نشده و به شکل دیگری هم تشدید شده و چون تشدید شده، آن را در وضع بالاتری از اختلافات درونی خودشان قرار می دهند.

یک وقت موازنه منطقه ای مطرح است. فرض کنید ایران و عراق می خواهند از این موازنه استفاده کنند. آن جای خودش را دارد. اما یک وقت هست ما می گوئیم ترتیبات همکاری دسته جمعی. در قطعنامه ۵۹۸، در بند آخرش، ایران پیشنهاد کرده بود که بر همین اساس ما با حسن نیت این را مطرح می کنیم ولی اینها با حسن نیت تلقی نمی کنند و پذیرا

نیستند. حالا که پذیرا نیستند من فکر می‌کنم بهترین راه این است که روابط با شورای همکاری، حالا که به صورت جمعی مایل نیستند، بطور دو جانبه باشد. ما باید با قطر، بحرین، امارات و ... روابط داشته باشیم. این بهترین راه است. در این شکل ما دنبال چیزی نیستیم که برای ما اینقدر اهمیت پیدا بکند و آنها به دلیل اهمیتش در قبال آن چیزهای دیگری را مطرح بکنند. من معتقدم یکی از دلایلی که جزایر را مطرح می‌کنند، می‌خواهند ما را رد بکنند، یعنی این درخواست ما را با طرح این مسئله خودبخود حذف کرده و ما را وادار به عقب نشینی بکنند. به محض اینکه مطرح بکنیم می‌گویند اول مسئله جزایر را حل بکنیم بعداً صحبت سر مسائل دیگر. ولی اگر ما یک حالت کم اهمیت دادن داشته باشیم، اینقدر آب به آسیابشان نریزم و اینقدر از یک لبخند آنها احساس شعف نکنیم، می‌خواهم یک واقعیت را بگیریم، خود آنها نگران می‌شوند، چون اهمیت ایران را می‌دانند. در عمق اندیشه‌های خود، آنها می‌دانند که اهمیت ایران برای بقایشان لازم است. اگر یک کمی صبر داشته باشیم آنها هستند که نگران می‌شوند و به طرف ما می‌آیند.

دکتر سمعی: من می‌خواهم مبحث جدیدی را باز کنم که مطمئناً در ارتباط با همین صحبت‌های شما است. از آنجا که وقت تنگ است سعی می‌کنم مطالب را سریع جمع بندی کنم. در این محور جدید می‌خواستم ارزیابی و نقدی از سیاست خارجی خودمان به عمل آوریم. فکر می‌کنم اولین قدم در چنین مباحثی نقادی و پالایش سیاستهای گذشته و طراحی برای گامهای استراتژیک آینده می‌باشد. از دوستان خواهشمندم در ارتباط با نقاط قوت و ضعف سیاستهای مادر مشکل جزایر خلیج فارس نظرات خود را مطرح کنند. البته باید اشاره کرد که به نظر برخی، ما در سیاست خارجی خودمان دچار ناهماهنگی و بعضاً تناقضهای جدی بوده ایم. به عبارت دیگر، دید کلان و استراتژیک و همگون در سیاست خارجی ما وجود نداشته و این در برخورد با جهان اسلام بیشتر مشکل ایجاد می‌کند.

دکتر ظریف: تصور می‌کنم که حساسیت نشان دادن در مقابل ایران واقعیتی است که همیشه وجود داشته است. مطلبی را که نباید فراموش کنیم سوء استفاده گسترده از این نگرانی تاریخی توسط دیگران است. در جنگ عراق می‌بینید که عراق و آمریکا در نشان دادن خطر اسلام گرایی سوء استفاده کردند و من خیلی معتقد نیستم که این رابطه یک طرفه است که اینها ملتسمانه می‌روند به سمت آمریکا و می‌گویند که ما نگرانی داریم بیاید مشکل ما را حل کنید. این رابطه دو جانبه است. در تحریک این نگرانی‌ها هم اطلاعات حاکی است که آمریکا نقش عمده و مؤثری داشته است. چندین بار طرح نگرانی‌ها به سمت کاهش رفته، ولی آمریکاها

در تقویت و تشدید نگرانی‌ها کوشیدند. گرچه من معتقدم که موضوع ابوموسی و ادعای اخیر امارات ادعایی است که ماهیت داخلی دارد. این بعد توسط خارجی‌ها مورد استفاده واقع شده نه اینکه ماهیت تحمیلی خارجی داشته باشد و ابعاد داخلی گرفته باشد.

اما چندانکه لازم به یادآوری است. ما در این منطقه هستیم و روابط دوجانبه بسیار خوبی داریم. در مقاطع مختلف تقریباً همه این کشورها با یکدیگر مشکل داشته‌اند. به استثنای قطر که در مقابل این وضعیت، تنشهای جدی هم در داخل شورای همکاری دارد که می‌تواند با عراق صحبت کند، کشور دیگری در منطقه نیست که بتواند با کلیه کشورهای منطقه صحبت کند و این حداقل روابط است. در چارچوب دوجانبه هم این روابط وجود دارد. اما آیا روابط دوجانبه فی‌نفسه می‌تواند امنیت در خلیج فارس ایجاد بکند و این نگرانیها را کاهش بدهد؟ به نظر من این طور نیست. به نظر می‌رسد که اگر ما در یک چارچوب وسیع‌تری حرکت نکنیم ناگزیر از این هستیم که همیشه در منطقه خلیج فارس تنشج داشته باشیم. لذا ما می‌توانیم با دیدی جبری که بالاخره اعراب در داخل یک مجمرعه نخواهند توانست با ما کنار بیایند، حرکت کنیم. یا می‌توانیم با یک دید مبتنی بر روشهای جدید جلوگیری از این مشکلات یا حل تدریجی این مشکلات که بین همه کشورهای منطقه هم هست حرکت بکنیم.

اما اگر کسی در دولت ایران مایل بوده که وارد شورای همکاری خلیج فارس بشود قطعاً ساده‌اندیشی شدیدی داشته است. نیازی نیست که ما در یک سیستم امنیتی منطقه‌ای که برای مقابله با جمهوری اسلامی به وجود آمده و اخیراً در مقابل ایران و عراق هر دو تقویت شده، وارد شویم. بلکه ما قدریم اقدامات بسیار معقول‌تر و پیش‌پا افتاده‌تری که می‌تواند این نگرانیها را کم بکند در پیش گیریم. همان همکاریهای اقتصادی که شما گفتید یک راهش است. این پروسه را ملاحظه بکنید. در این پروسه مقطعی داریم که چاتوشسکو در کنار واتیکان و پاپ نشسته، یا نماینده چاتوشسکو یا نماینده رومانی در کنار نماینده واتیکان در کنار نماینده آمریکا و دیگران نشسته‌اند. با یک تحرك که قطعاً در آن مرحله اول یک وضعیت کاملاً تفاهم‌آمیز در آن چارچوب نداشتند؛ خود آن در شروع چارچوب سیاسی و تخصصی بود. ولی یک اصولی برای بازی تعریف می‌کردند. تعریف این اصول برای بازی در خلیج فارس قدم مهمی است. برای حرکت اولیه یکی از این اصول در بازی خلیج فارس این است که تمام کشورهای منطقه با همدیگر مشکل مرزی دارند. اگر دست روی این مشکلات مرزی گذاشته شود و مطرح بشود هیچ دو کشوری در منطقه، از عربستان و کویت گرفته تا بقیه کشورها

نیستند که بتوانند با هم زندگی کنند. لذا قانون اول بازی در منطقه براساس تجربه تاریخی وارد شدن به مناقشات و زنده کردن بحثهای بی نتیجه قدیمی که باعث تشنج در منطقه بشود نیست. یک نگرانی دیگر اینکه در منطقه همه نگران دخالت دیگران در امور داخلی شان هستند. در حال حاضر وضعیت یمن که این همه خون ریزی و کشتار بی جا و برادرکشی، دقیقاً به خاطر دخالت خارجی و تحریک حالاً عربستان و یا دیگران در جنوب یمن بود قابل تأمل است. این شرایطی است که ما در کشورهای دیگر منطقه خلیج فارس نیز می بینیم. این نگرانیها را از کشورهای مجاورشان ملاحظه می کنید. این مجموعه می تواند حرکت خوبی باشد که هیچ ضرورتی هم ندارد در بدو امر روابط دوجانبه موجود کشورها با داخل یا خارج منطقه تغییری بکند. یعنی اینکه ورود به این سیستم یا ورود به این مباحثات نیازمند از دست دادن آن تضمینهایی که به اعتباری یا به خیالی برای حفاظت از امنیت کشورها وجود دارد نیست، بلکه با وجود آنها یک حرکتی به سمت جلو است. قطعاً مقاومت است. قطعاً منافع خیلی ها از این حرکت به خطر می افتد. اما به نظر می رسد که در اصل روابط دوجانبه صرف راه حلی نباشد که بتواند ایجاد امنیت در خلیج فارس بکند، گرچه راه حل موقتتری در کوتاه مدت است. یعنی اینکه جمهوری اسلامی ایران با کلیه این کشورها روابط خوبی داشته و دارد. مشکلی با اکثر این کشورها نداریم. بر خوردهای دوجانبه بسیار سالمی هم داریم. اما هنوز این توانسته از این تشنج که در منطقه هست جلوگیری بکند.

دکتر باوند: علی الاصول ما همه به یک نتیجه رسیده ایم.

دکتر سمتی: به هر حال به نظر می رسد که همکاری دوجانبه یا همکاری چندجانبه مانع الجمع نیستند. حالا اصولاً می توان یکی را مقدم بردیگری دانست و یا همزمان در موازات یکدیگر فرموله کرد. آنچه به نظر می آید، حداقل برداشت من این است که سیاست خارجی ما شعار اصلیش در بحران و مشکل فعلی تشنج زدائی و تقویت همکاری دوجانبه برای شکستن این برداشتهای موجود است. سعی می کنم که بحث را خلاصه کنم. به نظر می رسد که ما به نتایجی رسیده ایم. برای اینکه جمع بندی کنیم، دوستان نظرات خود را در ارتباط با آینده و چگونگی کاربردی کردن این نظرات که عرضه شد، مطرح کنند.

دکتر باوند: من راجع به جزایر، فکر می کنم که سیاست دفع الوقت در شرایط موجود

ارجح است و چاره ای غیر از این نداریم. نکته دیگر این است که مسائلی را مطرح نکنیم که آنها برای آن منظوری که مورد نظر ماست از موضوع جزایر به عنوان وسیله بازدارنده در شرایط موجود استفاده کنند. ما می توانیم همان طور که دکتر ظریف فرمودند، در درجه اول روابط

دوجانبه خوب داشته باشیم، در ابعاد مختلف، همان طور که اشاره کردند. در بعد همکاری هم در قسمتی که نگرانی کمتر است قدم برداشته شود. در بعد امنیت هم همانطور که عرض کردم در حال حاضر شرایط برای تحقق این هدفی که ما در طلبش هستیم، موجود نیست. رویدادهای نشان داد که آنها ملتمسانه خراهان یک چنین نظمی هستند، ولی ما مقداری هم باید در بعضی زمینه ها بهای زیادی ندهیم. یعنی اگر فرض کنید یادداشت از طریق سفارت می دهند، پاسخ از همان طریق داده شود، از یک مقام بالاتری برخوردار نشود.

دکتر فزونی: من فقط در مورد یک نکته می خواستم یادآوری کنم. من فکر می کنم در آینده نسبتاً نزدیک، باز تحریکاتی از طرف آمریکا خواهد شد. بهترین راه برخورد فکر می کنم آن طور که دکتر باوند گفتند بی اعتنایی نسبی و حرکت صبورانه است. یعنی اگر بخواهیم در مقام مقابله با آمریکا برآیم این خطر وجود دارد که درگیری و تخصیصی ایجاد شود. این چنین جنگی برای ایران هم گران تمام خواهد شد. شاید مقداری بودجه را باید صرف خرید اسلحه و غیره کنیم. به همین دلیل این نکته مهم است که در کوتاه مدت بتوانیم تحریکات آمریکا را به نوعی دفع کنیم بدون اینکه برای ما زیانبار باشد.

دکتر سمتی: پس اگر صحبت تکمیلی ندارید من چند نکته مختصر را اشاره کنم و با یک جمع بندی جلسه را به پایان رسانیم. اولاً، نظام جدید بین المللی به نظر می آید دارای پیچیدگی باشد. در برخورد با این پیچیدگی جدید نه تنها کشور ما، کشورهای جهان سوم، کشورهای منطقه خلیج فارس، بلکه قدرتهای بزرگ و کشورهای مرکزی دچار مشکلات اساسی هستند. ثانیاً، این پیچیدگیها در شرایط افول هژمونی ها و جابجایی قدرت در سطح سیستم، دو چندان شده و برخورد و ظرفیت های جدیدی را می طلبد. مهمترین اقدامی که دستگاههای سیاست خارجی در این شرایط می توانند بکنند این است که خودشان را در شناخت این پیچیدگی ها و تجویز اقدامات مناسب توانمندتر کنند. شناخت ماهیت، ویژگیها و چگونگی روابط در چارچوبی سیال چون نظام جدید می تواند به ما کمک موثری کند. به عبارت دیگر برخورد با حوادث جدید تنها به ما اختصاص ندارد بلکه تا حدودی همه مشغول دست و پنجه نرم کردن با آرایش جدید نظام بین الدولی هستند. در مورد موضوع خاص جزایر سه گانه خلیج فارس نیز بایستی منابع بحران را بطور دقیق شناسایی کرد و در یک سیاست گذاری معقولانه و بدور از شتاب آنها را در روابط دوجانبه و چندجانبه منطقه ای پی گیری کرد.

در اینجا لازم می دانم از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید صمیمانه سپاسگزاری



کنم.